

دکتر دانیل کی. دارکو، انجیل لوقا، جلسه ۳۳ دستگیری و مصلوب شدن، لوقا ۲۳

دن دارکو و تد هیلدبرانت © 2024

من دکتر دانیل کی. دارکو هستم در حال تدریس در مورد انجیل لوقا. این جلسه ۳۳، دستگیری و مصلوب شدن، لوقا ۲۳ است.

به مجموعه سخنرانی‌های آموزش الکترونیکی کتاب مقدس در مورد انجیل لوقا خوش آمدید.

تاکنون، ما طیف وسیعی از موضوعات انجیل لوقا را پوشش داده‌ایم، اما به طور خاص، متن انجیل لوقا را با دقت دنبال کرده‌ایم، به هر آیه و هر فصل توجه کرده‌ایم و هر سطر را خوانده‌ایم. و این دقیقاً همان کاری است که ما با نزدیک شدن به پایان این انجیل انجام خواهیم داد. برخی گفته‌اند که شاید انجیل یوحنا از نظر نحوه انتقال انجیل، یعنی شناخت نجات‌بخش خداوند عیسی مسیح به جهان، مهمترین انجیل باشد.

دیگران گفته‌اند شاید مرقس درک مختصری از آنچه مسیح برای انجام آن آمد و بهایی که برای ما پرداخت به ما می‌دهد. اگر اجازه دهید، می‌توانم اضافه کنم که شاید لوقا جزئیاتی را در اختیار ما قرار می‌دهد، جنبه‌ای از انجیل که برای درک جزئیات دقیق آنچه عیسی انجام داد، بسیار حیاتی و مرتبط است. مرقس عناصر دراماتیک رنج عیسی را به ما نشان می‌دهد، و بنابراین آن دسته از شما که با فیلم مصائب مسیح آشنا هستید، بخش زیادی از آن فیلم بر اساس روایت مرقس ساخته شده است تا بر ماهیت دراماتیک رنج تأکید کند.

امروز، در آخرین سخنرانی از مجموعه سخنرانی‌های انجیل لوقا، به بررسی دستگیری و مصلوب شدن عیسی می‌پردازیم. وقتی این آزمون را پشت سر می‌گذاریم، یکی از کارهایی که انجام خواهیم داد این است که، علاوه بر بیان روایت اصلی، همانطور که لوقا اشاره می‌کند، بر نحوه ارائه این روایت توسط نویسندگان مختلف انجیل تأکید خواهیم کرد و سپس بر برخی از مواردی که لوقا در انتقال آنها به ما بسیار دقیق است، تأکید خواهیم کرد تا بتوانیم پیامی را که او سعی دارد به تئوفیلوس و مخاطبان گسترده‌تر خوانندگان منتقل کند، درک کنیم. بنابراین، بیایید از فصل ۲۲ لوقا، اگر دوست دارید، پایان فصل ۲۲ لوقا، فرازی که آن فصل خاص را به پایان می‌رساند، از آیه ۵۴ شروع به خواندن کنیم.

پس او را گرفتند و بردند و به خانه کاهن اعظم بردند و پطرس از دور به دنبالش رفت. و چون در وسط حیاط آتش افروختند و دور هم نشستند، پطرس نیز در میان ایشان نشست. آنگاه کنیزی او را دید که در روشنایی نشسته است و از نزدیک به او نگریست و گفت: «این مرد با اوست.» اما او انکار کرد و گفت: «ای زن، من او را نمی‌شناسم.»

و کمی بعد، شخص دیگری او را دید و گفت: «تو هم یکی از آنها هستی.» اما پطرس گفت: «ای بابا، من نیستم.» پس از حدود یک ساعت، دیگری اصرار کرد و گفت: «مطمئناً این مرد با اوست، زیرا او نیز جلیلی بود.»

اما پطرس گفت: «ای مرد، من نمی‌دانم تو چه می‌گویی.» و درست در همان لحظه که او هنوز صحبت می‌کرد، خروس بانگ زد. و خداوند رو برگرداند و به پطرس نگاه کرد.

و پطرس سخن خداوند را به یاد آورد که چگونه امروز قبل از بانگ خروس، سه بار به او گفته بود: «تو مرا انکار خواهی کرد.» و بیرون رفت و زار زار گریست. این روایت خاص، در بررسی وقایع روزهای آخر زندگی عیسی بر روی زمین، بسیار جالب است.

یک همراه، یک شاگرد، کسی که او برای پیروی انتخاب کرده بود. یکی از نزدیکترین یارانی که حتی وقتی برای دعا به خلوتگاه می‌رفت با او بود. یکی از یارانی که در روز تغییر شکل با او بود، او را انکار کرد.

شاید باید آن کلمه را پس بگیریم: خیانت. بگذارید از کلمه انکار استفاده کنم. اما چه اتفاقاتی منجر به این شده است؟ مبادا خیلی سریع پیش برویم و آنچه را که عیسی در مورد پطرس در سخنرانی‌های قبلی گفته بود، فراموش کنیم.

اگر به یاد داشته باشید، عیسی به پطرس گفت که شیطان می‌خواست او را غریبال کند، اما او برای او دعا کرده بود. به عبارت دیگر، از شیطانی که یهودا را به خیانت به او تحریک می‌کرد، خواسته شد که از پطرس استفاده کند و او را گمراه کند. اما عیسی در سخنان قبلی خود اشاره کرد که برای او دعا کرده است.

و با این حال، پطرس، به عنوان یک انسان، همچنان سعی داشت بعداً اعتماد به نفس بیش از حدی را در توانایی خود برای پیروی از عیسی ابراز کند. اینکه تحت هیچ شرایطی عیسی را ناامید نخواهد کرد. اما عیسی به او یادآوری کرد که او انکار خواهد کرد که او را می‌شناسد.

به همین دلیل، او آنجا را ترک کرد و گفت که این امکان پذیر نیست. اگر بخواهید به طور خلاصه، چنین چیزی ممکن نیست. در این روایت از انکار پطرس، چند نکته آشکار می‌شود.

وقتی عیسی پس از صرف غذا دستگیر شد و یهودا با اشاره خواست او را ببوسد، او را به خانه کاهن اعظم بردند. محل، عمارت یک کاهن اعظم در اورشلیم بود. برخی از نویسندگان انجیل، نام این کاهن اعظم را قیافا ذکر کرده‌اند.

لوقا نامی از او نمی‌برد. حال، می‌بینیم که این رویداد در عصر اتفاق می‌افتد. در اوایل فصل ۲۲ به ما گفته شده است که آنها عصر برای عید فصح ملاقات کرده بودند و دستگیری او و همه چیز در عصر اتفاق می‌افتاد.

وقتی به حیاط رسیدند، هوا ظاهراً رو به سردی می‌رفت، بنابراین در وسط عمارت آتش روشن کردند. در حالی که عیسی ایستاده بود تا توسط کاهن اعظم بازجویی شود، برخی از مردم آتش را احاطه کرده و سعی می‌کردند خود را گرم نگه دارند. لوقا به ما می‌گوید که در چنین مواقعی بود که عیسی در فاصله‌ای قرار داشت که می‌توانست سخنان پطرس را بشنود و وقتی پطرس و عیسی می‌توانستند یکدیگر را به خوبی ببینند، وقایع همانطور که عیسی برای پطرس پیش‌بینی کرده بود، رقم می‌خورد. در روایت لوقا می‌بینیم که لوقا می‌خواست پطرس را به عنوان یک شاگرد برای ما به تصویر بکشد.

لوقا از کلمه «دنبال کردن» استفاده کرد. او از عیسی پیروی کرد، کلمه‌ای که او دوست دارد برای تأکید بر شاگردی از آن استفاده کند. بنابراین، پطرس از عیسی پیروی کرد، اما لوقا همچنین می‌خواهد ما بدانیم که او به عنوان یک شاگرد پیروی کرد، اما با تردید پیروی کرد، بنابراین با فاصله از او پیروی کرد.

شرایط بسیار شکننده و تهدیدآمیز به نظر می‌رسید. و بنابراین، پطرس، به خاطر رفاه و امنیت خودش، همچنان پیرو ماند، اما پیرو با فاصله. مبادا فکر کنیم پطرس خیلی ضعیف و بی‌احساس بود، بگذارید یادآوری کنم که بقیه شاگردان در صحنه نبودند، اما در این زمان فقط پطرس اینجاست.

وقتی وارد آنجا شد، با مردم اطراف قاطی شد، انگار لوقا سعی دارد برای ما به تصویر بکشد که با جمع شدن جمعیت، پطرس سعی می‌کرد خودش را با آنها وفق دهد تا کسی متوجه حضور او نشود. جالب نبود؟ می‌دانید، من گاهی اوقات سعی کرده‌ام به دانش‌آموزان یادآوری کنم که وقتی انجیل لوقا را می‌خوانیم، باید پطرس را به یاد داشته باشیم و او را به خودمان یادآوری کنیم. ما از عیسی به عنوان شاگرد پیروی می‌کنیم اما وقتی شرایط زندگی تهدیدآمیز است، با فاصله از او پیروی می‌کنیم تا جایی که در محل کار، در مکانی که ادعای پیروی از عیسی ما را محبوب نمی‌کند یا ما را مورد تمسخر قرار نمی‌دهد، از او پیروی می‌کنیم.

ما فقط به این امید بسته‌ایم که مردم ندانند ما حتی مسیحی هستیم. پطرس هم تا حدودی همین کار را می‌کرد. وقتی با جمعیت قاطی می‌شد، در واقع فکر می‌کرد که هنوز حواسش به اربابش هست، اما می‌توانست به اندازه کافی خودش را پنهان کند.

اوه، اما لوقا خواهد گفت که پطرس اشتباه کرده است. پطرس اشتباه کرده است زیرا ما شاهد وقوع چیز دیگری خواهیم بود. برخلاف انجیل متی و انجیل مرقس، که در آنها پطرس سه بار قبل از بانگ خروس، عیسی را انکار می‌کند.

در لوقا، تمام این انکارها در یک حیاط انجام خواهد شد. باید بدانید که در متی و مرقس، برخی از انکارها در خارج از حیاط انجام شده است. در لوقا، هر سه در یک حیاط انجام می‌شود.

بعداً به برخی از تفاوت‌های بین لوقا و سه انجیل دیگر اشاره خواهیم کرد، اما همچنین می‌خواهم این واقعیت را، به شما یادآوری کنم که وقتی پطرس منکر شناخت عیسی شد، باید چند نکته را در نظر داشت. اول وقتی پطرس منکر شناخت عیسی شد، انگار تا زمانی که با عیسی تماس چشمی برقرار نکرد، این موضوع اهمیتی نداشت. بانگ خروس هنگام تماس چشمی با عیسی، هر دو می‌دانند که عیسی حرف‌های پطرس را شنیده است و مشخص است که اتفاق افتاده است.

و سپس، برای من، در این روایت‌ها، یکی از مهمترین کلمات بیرون آمد، و او به یاد آورد. یادآوری پطرس، با به یاد آوردن آنچه که توسط عیسی به او آموخته شده یا گفته شده بود، قرار است زمینه توبه را فراهم کند.

او بیرون خواهد رفت و گریه خواهد کرد. پطرس می‌توانست تردید کند و عیسی را انکار کند، اما همان پطرس آنچه را که به او آموخته شده بود به یاد خواهد آورد. بر این اساس، توبه خواهد کرد، گریه خواهد کرد، غم و اندوه خود را ابراز خواهد کرد و به ما گفته شده است که او به تلخی گریست.

این گریه تلخ می‌تواند مظهر شرم، پشیمانی و توبه باشد. بله، او عیسی را انکار کرد، اما چیزی در این مرد در حال تغییر است. قبل از اینکه به چند نکته در مورد انکار عیسی بپردازم، که فکر می‌کنم شما می‌خواهید درباره آنها بیشتر بدانید، تا واقعاً برخی از چیزهایی را که در لوقا اتفاق می‌افتد، بیشتر از سایر انجیل‌ها، درک کنید، می‌خواهم یک شباهت بین لوقا و سایر انجیل‌ها به شما نشان دهم.

در لوقا، پطرس ابتدا عیسی را به یک دختر جوان انکار می‌کند، و سپس نفر دومی که عیسی را در حیاط به او انکار می‌کند، یک مرد است. و سپس نفر سوم در لوقا یک مرد است. اما بازیگران در مرقس چه کسانی هستند؟ مرقس می‌گوید که پطرس در واقع سه بار در مقابل خدمه دربار، شناخت عیسی را انکار کرد.

اما برخلاف لوقا، مرقس اشاره می‌کند که دختر هفتم، یا اگر دوست دارید آن را ترجمه کنید، برده، کنیز، دو بار از او پرسید. بنابراین، یک دختر در دو بار انکار عیسی توسط پطرس نقش مهمی داشت. و سپس بار سوم که شما عیسی را انکار می‌کنید، چیزی خواهد بود که توسط سوال رهگذران برانگیخته می‌شود.

در متی، بازیگران نیز کمی متفاوت ارائه شده‌اند. در متی، دختر هفتم بود، و سپس دختر دیگری، و سومی رهگذران بودند. به عبارت دیگر، در متی، دو زن از پطرس می‌پرسند که آیا عیسی را می‌شناسد، و پطرس منکر شناختن عیسی می‌شود.

در نهایت، آنچه آشکار خواهد شد این است که در انجیل مرقس، وقتی او به این دو دختر منکر آشنایی با عیسی شد، رهگذران بعداً وقتی عیسی حتی در حیاط نبود، وارد می‌شوند. در آنجا، رهگذران همچنین از او می‌پرسند که آیا عیسی را می‌شناسد و او منکر شناختن عیسی می‌شود. تصویری که یوحنا از بازیگران ارائه می‌دهد بسیار جالب است.

در یوحنا، یوحنا به ما می‌گوید که پطرس عیسی را انکار کرد، اما یوحنا حتی توضیح واضحی از اینکه آیا پطرس عیسی را سه بار انکار کرد یا دو بار، ارائه نمی‌دهد. زیرا یوحنا فقط آنها را طوری به تصویر می‌کشد که انگار یک بار از پطرس پرسیده‌اند که آیا عیسی را می‌شناسد، و پطرس در آن زمان منکر شناختن عیسی شده است. و سپس پس از آن، به گفته یوحنا، یکی از خدمتکاران کاهن اعظم نیز از پطرس می‌پرسد که آیا عیسی را می‌شناسد.

و پطرس می‌گوید که این کار را نکرده است. حال، برای اینکه در مورد این چیزها گیج نشوید، توجه شما را به تفاوت‌های بازیگرانی که پطرس را به انکار عیسی ترغیب می‌کردند، جلب می‌کنم، نه برای نشان دادن اختلاف عظیم در انجیل‌ها، بلکه برای نشان دادن این که شاید لوقا، به طور خاص، علاقه‌مند است که ابتدا یک دختر خدمتکار را به عنوان یک عمل تحقیرآمیز عمیق نشان دهد، جایی که یک مرد بالغ، از ترس جان خود در مقابل یک دختر جوان، منکر شناختن عیسی، کسی که از او پیروی می‌کرد، کسی که در زندگی او بسیار مؤثر بوده است، می‌شود. متوجه می‌شویم که لوقا با نشان دادن اینکه پس از انکار عیسی به یک دختر خدمتکار، پطرس دو فرصت دیگر توسط مردان دریافت می‌کند که با آنها شناختن عیسی را انکار می‌کند کمی سعی در نجات او دارد.

این نکته‌ی بسیار جالبی است که می‌توان در آنجا مشاهده کرد. اما برای کسانی که این موضوع را به عنوان دانشجویان کتاب مقدس یا محققان عهد جدید یا به عنوان اعضای کلیسا که کنجکاوانه در تلاش برای بررسی بیشتر هستند، دنبال می‌کنند، می‌خواهم شما را به کاوش بیشتر ترغیب کنم. این یکی از موضوعاتی است که من از شما می‌خواهم بیشتر مطالعه کنید، بیشتر در آن کاوش کنید، تا بفهمید که بازیگران در لوقا چه تفاوتی با مرقس و متی و حتی در یوحنا دارند.

من سه مورد را مطرح کردم که باعث انکار شد. اما برگردیم به لوقا، می‌خواهم توجه شما را به چیزی جلب کنم که به نظرم در ماهیت برنامه‌ریزی‌شده‌ی تصویر لوقا از انکار عیسی توسط پطرس، بسیار بسیار مهم است. لوقا در واقع نکته‌ی بسیار جالبی را در روایت خود مطرح می‌کند.

او می‌گوید که پطرس به آن دختر جوان، زن، گفت وقتی از او پرسیده شد که آیا عیسی را می‌شناسد یا نه من او را نمی‌شناسم. لوقا توجه ما را به این واقعیت جلب می‌کند که پطرس در آن مورد، در واقع عیسی را به عنوان یک شخص، مجرد، انکار کرد. سپس، در مورد دوم، وقتی مردی نزد پطرس آمد، آن مرد در واقع آن را در یک کل جمعی قرار داد، گویی پطرس به گروهی از شاگردان تعلق داشت.

و بنابراین، او گفت، تو نیز یکی از آنها هستی. تو یکی از کسانی هستی که از عیسی پیروی می‌کنند. این از عیسی منحصر به فرد یا خاص به گروه عیسی، شاگردان عیسی، منتقل می‌شود، که پطرس نیز تعلق خود به این گروه را انکار خواهد کرد.

و سپس لوقا تصویر دیگری به ما می‌دهد که در آن سوال سومی که از آن مرد پرسیده شد، قرار بود در مورد منطقه، هویت و خاستگاهش بپرسد. تو هم، باید باشی، باید یکی از آنها باشی، که با استناد به خاستگاهش هویت و خاستگاهش را مطرح می‌کند، و پطرس همچنان این را انکار خواهد کرد. به عبارت دیگر، حتی سه بار، او انکار کرد که شخصاً عیسی را می‌شناسد.

او تعلق خود به شاگردان عیسی را انکار کرد. و حتی هسته اصلی هویت خود را به عنوان کسی که اهل جلیل بود، انکار کرد، کسی که اتفاقاً آن هویت جمعی را با عیسی و حتی دیگران به اشتراک می‌گذاشت. در دادگاه کاهن اعظم، نه تنها فرصتی برای پطرس فراهم می‌شد که سه بار قبل از مراسم سوگند، منکر شناخت عیسی شود، بلکه به ما گفته می‌شد که عیسی مورد تمسخر جدی قرار خواهد گرفت.

در اینجا، می‌خواهم به شما یادآوری کنم که وقتی از آیه ۶۱ یا ۶۳ می‌خوانید، مردانی که عیسی را در بازداشت داشتند، ضمن کتک زدن، او را مسخره می‌کردند. آنها همچنین چشمان او را بسته بودند و مدام از او می‌پرسیدند، پیشگویی کن، چه کسی تو را زده است؟ و چیزهای بسیار دیگری علیه او می‌گفتند و به او کفر می‌گفتند. در اینجا، می‌خواهم توجه شما را به یک مسئله فرهنگی بسیار مهم مدیترانه‌ای جلب کنم.

در روایت‌های مربوط به دستگیری و مصلوب شدن، بارها و بارها با کلمه تمسخر مواجه می‌شوید. حالا، اگر در آمریکا باشیم، مسئله‌ی مهمی نیست. همانطور که یکی از دانشجویان سابق من در دانشگاه دیگری، که یک کشیش است، یک کشیش آفریقایی از شرق آفریقا و کشور آفریقای شرقی، گفت، اوه، در آمریکا، به نظر می‌رسد که آنها هیچ شرمی ندارند.

به او یادآوری می‌کنم که این فرهنگ شرم‌آور نیست. این فرهنگ بی‌شرمانه است. اینجا سرزمین آزادگان و خانه‌ی شجاعان است.

ما فقط کارها را انجام می‌دهیم. اما می‌بینید، در فرهنگ باستانی مدیترانه، در فرهنگ آبرو و شرم، تمسخر می‌تواند به اندازه چاقو زدن کسی مخرب باشد. مسخره کردن کسی در ملاء عام برای شرمندگی کردن او می‌تواند او را از نظر ذهنی و عاطفی نابود کند.

به همین دلیل است که با وقایع مربوط به آزمایش‌ها مواجه می‌شوید که در آنها دائماً تلاشی برای مسخره کردن، تمسخر یا شرمسار کردن کسی وجود دارد. زیرا شرم دلیلی است که ممکن است کسی بخواهد بمیرد زیرا در ملاء عام رسوا شده است. به عبارت دیگر، کاری که با عیسی انجام می‌شد، نابودی او در برابر عموم بود.

و آنها چه کار می‌کردند؟ همانطور که اینجا به ما گفته شده، تمسخر حتی شامل تمسخر فیزیکی هم می‌شود. آنها چشم‌های او را می‌بندند و از او می‌خواهند که پیشگویی کند. آنها، ببخشید، چشم‌های او را می‌بندند، و بعد وقتی چشم‌هایش را می‌بندند، کسی را می‌آورند که او را کتک بزند.

و بعد آنها خواهند گفت، اگر واقعاً به اندازه کافی روحانی هستی، اگر واقعاً مسیح اهل جلیل هستی، حالا می‌توانی به ما بگویی چه کسی تو را کتک زد؟ چون ما چشمانت را بسته بودیم و تو نمی‌توانستی آن شخص را ببینی. و در تلاشی برای تحقیر او در ملاء عام. از نظر معنوی، این تقریباً تمام آن اقدام معنوی را که خدا از او برای انجام کارهایی که انجام داده، اعلام پادشاهی خدا و اجرای پادشاهی خدا در زندگی مردم، استفاده کرده است، تضعیف می‌کند.

آنها به او توهین کلامی کردند. همانطور که لوقا در آنجا می‌نویسد، انواع و اقسام حرف‌ها را به او زدند. آنها انواع و اقسام حرف‌ها را به او زدند.

دوستان، او چه کار کرده بود که مستحق چنین مجازاتی بود؟ او هیچ کاری نکرده بود. چرا دستگیر شد؟ اتهامات دروغینی علیه او مطرح شد. ما می‌دانیم که در روزهای آخر در اورشلیم، خدمت او در معبد واکنش‌های زیادی را برانگیخته بود، همانطور که هنگام بررسی فصل ۲۰ به شما اشاره کردم.

او هیچ کار اشتباهی نکرده بود. اما در این مرحله، آنها سعی داشتند او را بکشند. آنها سعی داشتند او را از نظر روحی و عاطفی نابود کنند و او را مسخره می‌کردند.

اما بعد، بیایید نگاهی بیندازیم. از کاهن اعظم، خانه کاهن اعظم، او را به سنهدرین خواهند آورد. اگر بخواهید، او تمام شب را در خانه کاهن اعظم گذرانده و تمام این شکنجه‌ها را تحمل کرده است.

چون روز موعود فرا رسید، مجمع یا شورای بزرگان قوم، از رؤسای کاهنان و کاتبان، گرد هم آمدند و او را به شورای خود بردند و گفتند: «اگر تو مسیح هستی، اگر تو مسیح هستی، به ما بگو.» اما او به ایشان گفت: «اگر به شما بگویم، باور نخواهید کرد. و اگر از شما بپرسم، پاسخ نخواهید داد»

اما از این پس، پسر انسان در دست راست قدرت خدا خواهد نشست. پس، همه گفتند: «پس تو پسر خدایی؟» او به ایشان گفت: «شما می‌گویید که من هستم.» سپس گفتند: «دیگر چه نیازی به شهادت داریم؟ ما خودمان آن را از زبان خودش شنیده‌ایم.»

عیسی به سنهدرین آورده شد. خیلی سریع، اجازه دهید فقط به شما یادآوری کنم که این شورا شامل چه چیزهایی می‌شود. ما در مورد یک شورا خوانده‌ایم و شما ممکن است بیشتر و بیشتر در مورد سنهدرین شنیده باشید.

اما اجازه دهید در حین معرفی گروه‌های مختلف در یهودیت معبد دوم، کمی توضیح دهم. سنهدرین یا شورای مورد بحث در اینجا، شورای عالی مذهبی یهودیان است. این گروه خاص با انواع قوانین و مقررات مربوط به دین و سنت‌های مذهبی یهودیان سروکار داشت.

افرادی که قوانین را زیر پا می‌گذارند، مورد قضاوت قرار می‌گیرند و مسائل مربوط به فرهنگ مذهبی آنها توسط این شورا تصمیم‌گیری می‌شود. این شورا شامل ۲۳ یا ۷۱ نفر در یک زمان است. و اگر شورا در یک شهر باشد، که برخی از شهرها سنهدرین مخصوص به خود را دارند، اگر سنهدرین کوچک را دوست دارید، نفر در گروه قضاتی که در مورد مسائل مذهبی تصمیم می‌گیرند، حضور خواهند داشت ۲۳.

اما شورای عالی، که همان سنهدرین است که در اورشلیم تشکیل جلسه داد، همان شورایی خواهد بود که عیسی به همراه ۷۱ تن از بزرگان و کاهنان، از جمله کاهن اعظم که تصمیم‌گیرنده خواهد بود، به آن معرفی خواهد شد. آنها معمولاً در معبد گرد هم می‌آمدند و در مورد مسائل مذهبی، اینکه آیا عیسی قوانین یهود را زیر پا می‌گذارد یا خیر، تصمیم می‌گرفتند. باید بدانید که تا آنجا که ما در مورد تاریخ وجود آنها می‌دانیم، اساسنامه سنهدرین در سال ۵۷ قبل از میلاد، پس از روی کار آمدن رومیان، به وجود آمد. سپس، رومیان این رژیم را تأسیس کردند و از یهودیان خواستند تا در مورد مسائل مذهبی خود تصمیمات زیادی بگیرند.

پس از سال ۷۰ میلادی، زمانی که معبد ویران شد، نفوذ سنهدرین به طور قابل توجهی کاهش یافت. با این حال، محققان یهودیت معبد دوم توجه ما را به این واقعیت جلب کرده‌اند که آنها همچنان وجود دارند و تا قرن پنجم میلادی قدرتشان تنها در حاشیه بود. این گروه از این جهت تأثیرگذار بود که در این بازه زمانی، چه قانون روم باشد و چه قوانین عرفی، اگر موضوعی مربوط به دین یهود مطرح می‌شد، این شورا تصمیم

می‌گرفت که مردم در کجا قانون را زیر پا گذاشته‌اند و سپس این شورا مجازات لازم یا اقدامات لازم برای رسیدگی به آن موضوع خاص را تعیین می‌کرد.

سنهدرین که ما می‌شناسیم، هر روز در طول روز تشکیل جلسه می‌دادند، به جز در ایام سبت یا اعیاد خاص یهودیان. اینجاست که باید تفاوت روایت لوقا و روایت سایر نویسندگان انجیل را که اظهار داشته‌اند شورا در شب تشکیل جلسه می‌داده‌اند، بدانید. ما هیچ سابقه تاریخی نداریم که نشان دهد این سنهدرین عالی واقعاً در شب تشکیل جلسه می‌دادند.

ما می‌دانیم که مگر در این مورد خاص، آنقدر چشمگیر و استثنایی بوده که آنها به خاطر عیسی با هم ملاقات کرده‌اند. در غیر این صورت، آنها در روز ملاقات می‌کردند و معمولاً در روز سبت ملاقات نمی‌کردند، بلکه به طور خاص در اتاقی در معبد که واقعاً برای جلساتشان مناسب می‌دانستند، ملاقات می‌کردند. وقتی عیسی به سنهدرین آورده شد، به یاد داشته باشید که او پس از اینکه به طرق مختلف مورد تمسخر، استهزا و بی‌آبرویی قرار گرفته بود، از خانه کاهن اعظم به سنهدرین آورده شد.

همانطور که قبلاً خواندم، عیسی در برابر سنهدرین با چند اتهام روبرو شد. برخلاف مرقس، باید توجه داشته باشیم که حضور آنها و محاکمه در برابر سنهدرین شامل شاهدان نبود. در مرقس فصل ۱۴، آیات ۵۶ تا ۵۹، به ما گفته خواهد شد که عیسی توسط سنهدرین محاکمه خواهد شد و شاهدان دروغی خواهند آمد و شهادت خواهند داد که این همان مردی است که گفته بود معبد را ویران خواهد کرد و آن را از نو خواهد ساخت و از این قبیل کارها.

لوقا آن شاهدان را در گفتگو دخیل نمی‌کند. این در روایت مرقان آمده است. اولین سؤالی که ما در سنهدرین از او می‌پرسیم این است که آیا او مسیح است یا مسیح موعود.

سوال دوم این است که آیا او پسر خداست یا خیر. در هر دو مورد، او با اکراه پاسخ می‌دهد. پاسخ کاملاً رضایت‌بخش نیست، اما به نظر می‌رسد که در روایت لوقا، لوقا به ما می‌گوید که این گروهی از مردم هستند که قبل از محاکمه تصمیم خود را در مورد چگونگی برخورد با عیسی گرفته بودند؛ آنها تشریفات را آغاز کردند.

و بنابراین، به نظر می‌رسد که عیسی نیز آنها را به بازی گرفته است. او، شما می‌گویید پسر خدا. بسیار خوب، می‌توانم به شما بگویم که تجلی قدرت پسر خدا را خواهید دید. و شما می‌گویید، او، پس شما همین الان گفتید که مسیح هستید؟ او گفت، نه، نه، نه، شما این را گفته‌اید.

آن تبادل نظر آزمایشی بود، اما تلویحاً نشان می‌داد که تبادل نظر موضوعی است که سنهدرین قبلاً در مورد آنچه که می‌خواستند با او انجام دهند، تصمیم گرفته بود. از آنجا که آنها دلایل موجهی برای محاکمه و پرونده‌های مشروعی برای طرح علیه او نداشتند، مدام در حال بررسی هستند تا ببینند چه چیزی به آنها خواهد چسبید. اگر چیزی به آنها چسبید، می‌توانند از آن به عنوان یک اتهام اصلی استفاده کنند.

آنها صلاحیت صدور حکم اعدام از طریق مصلوب شدن را ندارند. بر اساس مبانی مذهبی، اگر موضوع کفرگویی باشد، می‌توانند حکم اعدام از طریق سنگسار صادر کنند. اما از آنجا که آنها در جایگاهی نیستند که بتوانند حکم اعدام از طریق مصلوب شدن صادر کنند، سعی خواهند کرد برخی از این اتهامات را محاکمه کنند.

اگر آنها پایبند بمانند، آنها را نزد پیلاتس می‌آورند، و در نهایت، پیلاتس تصمیم می‌گیرد زیرا پیلاتس در شهر است. به یاد داشته باشید، این عید فصح است. کاخ پیلاتس عمدتاً در قیصریه است.

اما او در ایام عید به مکان کوچک خود در اورشلیم می‌آید تا آنجا باشد و به همین دلیل به یهودیان می‌پیوندد تا این رویداد را جشن بگیرند. در آنجا، او همچنین با عفو یک یا دو نفر از افراد مورد نظرشان، یهودیان را خوشحال خواهد کرد تا حرکتی در شرکت در این عید فصیح نشان دهند که در آن خدا قوم خود را از اسارت یا بردگی مصریان آزاد می‌کند. اکنون از ۲۳ شروع می‌شود.

بنابراین، در اینجا می‌بینیم که تمام گروه‌شان برخاستند و او را نزد پیلاتس، یعنی سنهدرین، آوردند. آنها شروع به متهم کردن او کردند و گفتند که ما این مرد را یافته‌ایم که ملت ما را گمراه می‌کند، ما را از پرداخت خراج به قیصر منع می‌کند و می‌گوید که او خود مسیح، یک پادشاه است. و پیلاتس از او پرسید، آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟ و او به او پاسخ داد، تو چنین گفتی.

آنگاه پیلاتس به کاهنان اعظم و صلیب گفت: «من هیچ گناهی در این مرد نمی‌بینم.» اما مأمورانی بودند که می‌گفتند او مردم را تحریک می‌کند و در سراسر یهودیه و جلیل، حتی تا اینجا، تعلیم می‌دهد. وقتی پیلاتس این را شنید، پرسید که آیا این مرد جلیلی است؟

و چون فهمید که او تابع هیروودیس است، او را نزد هیروودیس فرستاد، که در آن زمان خود در اورشلیم بود. وقتی هیروودیس عیسی را دید، بسیار خوشحال شد، زیرا مدت‌ها بود که آرزوی دیدن او را داشت، زیرا درباره او چیزهایی شنیده بود و امیدوار بود که او را ببیند و معجزه‌ای از او ببیند. پس، مدتی از او سؤال کرد، اما او پاسخی نداد.

کاهنان اعظم و کاتبان در آنجا ایستاده بودند و به شدت او را متهم می‌کردند. و هیروودیس و سربازانش با او با تحقیر رفتار کردند و او را مسخره کردند. سپس لباس‌های فاخری به او پوشاند و او را نزد پیلاتس و هیروودیس بازگرداند.

و پیلاتس همان روز با یکدیگر دوست شدند. پیش از این روز، آنها با یکدیگر دشمنی داشتند. به طور خلاصه، بخشی از مشاهداتی که باید در اینجا مطرح شود این است که عیسی را نزد پیلاتس آوردند، که به دلیل عید و اتهامات سطح سه علیه او در شهر بود.

اول، آنها گفتند که عیسی در واقع کل ملت را گمراه می‌کند. اتهام دوم، سطح علیه او، این بود که او مردم را از پرداخت مالیات به قیصر منع می‌کرد. و سوم، آنها گفتند که او ادعا می‌کند پادشاه یهودیان است.

باید توجه داشت که این اتهامات در حضور یک مقام رومی پیامدهای شدیدی دارد. آنها این اتهامات را به عنوان یک موضوع بی‌اطلاع مطرح نکردند. آنها این اتهامات را مطرح می‌کنند زیرا اگر عیسی کل ملت را گمراه می‌کند، پس او ساختارهای قضایی روم و ساختارهایی را که رومی‌ها برای اطمینان از وجود صلح در آن منطقه ایجاد کرده‌اند، تضعیف می‌کند.

اگر او مردم را از پرداخت مالیات منع کند، این توهینی به خود قیصر در روم است و بنابراین، تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت او به دست پیلاتس می‌افتد، زیرا این یک موضوع مذهبی نیست. اگر او ادعا می‌کرد که پادشاه یهودیان است، اگر نه وابسته به قیصر، ادعا می‌کرد که کسی است که سعی دارد جای پادشاه را بگیرد. اتهامات جدی.

آیا آنها ریشه در چیزی دارند؟ خیر. در واقع، نزدیک‌ترین مورد در فصل ۲۰ است، زمانی که از عیسی پرسیده شد و سکه به او داده شد، اگر به یاد داشته باشید وقتی از او خواسته شد توضیح دهد که آیا باید به قیصر مالیات پردازند یا خیر، و او این را به خوبی توضیح داد، همانطور که در این مجموعه سخنرانی‌ها به تفصیل

توضیح دادم. عیسی هرگز در هیچ کجای انجیل لوقا که ما از آن اطلاع داریم نگفته است که مردم نباید مالیات خود را به قیصر بپردازند، اما این حرف علیه او زده شد.

آیا او ادعا کرد که پادشاه یهودیان است؟ دیگران چیزی در این مورد می گویند که او آن را انکار نکرد. او تلویحاً گفت که شاید انتظار یهودیان از مسیح در آثار او آشکار می شود، اما خودش این را تغییر نداد تا این اتهامات علیه او مطرح شود. اما این اتهامات به خوبی ساخته و پرداخته شده بودند، زیرا اگر فقه و مسائل مورد بحث در اینجا را درک نکنید، این مانعی برای حل و فصل مسائل مذهبی یهودیان خواهد بود.

آنها باید اتهاماتی را مطرح کنند که مسائل مدنی و کیفی گسترده تری را در بر می گیرد و به میز فرماندار روم می رسد تا او تصمیم گیرنده باشد. این یک تلاش خوب است، اما آنها دوام نخواهند آورد. پپلاطس اشاره خواهد کرد که در آنچه آنها مطرح می کنند، چیز زیادی پیدا نخواهد کرد.

نامیده *ius gladi* به عنوان بخشدار، واضح است که پپلاطس قدرت دارد، چیزی که در اصطلاح لاتین می شود، قدرت صدور مجازات اعدام برای تحقق آن و آنها تمام تلاش خود را می کردند تا از پپلاطس بخواهند که مجازات اعدام را اعمال کند. اما پپلاطس در سه مورد اظهار می کند که هیچ مدرکی پیدا نمی کند که با اتهامات مطرح شده علیه عیسی مطابقت داشته باشد. بنابراین، پپلاطس، که نمی دانست در این تبادل نظر با اعضای سنهدرین چه باید بکند، سعی می کرد راه آسانی پیدا کند و به آنها گفت که او باعث ایجاد آشوب شده و همه این چیزها را حتی در جلیل تعلیم داده است.

او گفت اوه بله، شما از جلیل نام بردید. آیا احتمال دارد که از طرف خدا باشد؟ او گفت بله، پس بسیار خوب، پس هیروودیس در شهر است. هیروودیس کسی بود که مسئول جلیل بود. پس او را پیش هیروودیس بفرستید و ببینید آیا هیروودیس می تواند به این موضوع رسیدگی کند یا خیر.

در واقع، پپلاطس قبلاً گفته بود که این کار را نمی کند. او هیچ ایرادی در این مرد نمی بیند. اما مردم اصرار دارند که نمی دانستند وقتی از جلیل نام بردند، به او حق انتخاب دادند. بنابراین، او اکنون می گوید که او را نزد هیروودیس بفرستند.

خب، ما می دانیم که هیروودیس از دیدن عیسی بسیار خوشحال بود، زیرا درباره خدمت عیسی در جلیل شنیده بود و امیدوار بود او را ببیند، حتی پیش بینی می کرد که عیسی معجزاتی برای او انجام دهد تا ببیند. اما چیز دیگری که این روز در حال وقوع است، چیزی است که اگر پشت تریبون باشم، به آن علاقه دارم. در این روز که تشریفات تریپر در حال انجام بود، زمانی که انکار پطرس منجر به یادآوری و در نتیجه توبه می شود، ما همچنین خواهیم دید که دو رهبر سکولار که رابطه خوبی نداشتند، اکنون به خاطر عیسی با هم دوست می شوند.

بگذارید برایتان بگویم اینجا چه خبر بود. هیروودیس شیفته ی قدرت بود. او قدرت را دوست داشت.

اما پپلاطس نمی خواست قدرت هیروودیس را به رسمیت بشناسد. بنابراین، پپلاطس در تمام این مدت با هیروودیس مشکل داشت. بنابراین، ارجاع پرونده ای به هیروودیس توسط پپلاطس، به منزله ی تأیید جایگاه هیروودیس است.

اگر شما هیروودیس هستید، برای اولین بار دارید می گوید رنگ صورتی پونتیوس پپلاطس. به یاد داشته باشید که هیروودیس اصالتی ادومی دارد و ادعا می کند اهل فلسطین است. پپلاطس فرستاده مستقیم روم است.

، و این تنش مدت‌هاست که وجود داشته است. اما اکنون پیلاطس عیسی را نزد هیروдіس می‌فرستد. در آنجا، خواهیم دید که هیروдіس نیز هیچ دلیل خاصی علیه عیسی پیدا نمی‌کند.

، بنابراین سربازان او به سربازانش ملحق می‌شوند تا عیسی را مسخره کنند، او را در ملاء عام مسخره کنند، سعی کنند شکنجه روانی بیشتری اعمال کنند و عیسی را به پیلاطس بازگردانند. آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد این است. لوقا می‌گوید قبل از اینکه بخواهیم تقصیر را به گردن همه مردم بیندازیم، این رهبران هستند که می‌خواهند عیسی را بگیرند، نه همه.

برخلاف سایر انجیل‌ها که در آنها بقیه مردم فریاد و گریه می‌کنند تا عیسی را دستگیر و مصلوب کنند. و لوقا، تمام این هماهنگی از سوی رهبران، از خانه کاهن اعظم گرفته تا سنهدرین انجام می‌شود. سنهدرین تعلیم می‌داد که در شرایط عادی، شما می‌خواهید یک جنایتکار یا کسی را که سزاوار بردن به نزد پیلاطس است، نزد او بفرستید.

شما به کل شورای سنهدرین نیازی ندارید. لوقا می‌گوید که کل شورای سنهدرین برای تحویل عیسی به کاخ پیلاطس رفتند. او چیزی پیدا نکرد.

آنها جیغ کشیدند. او گفت، نزد هیروдіس بروید. هیروдіس خوشحال شد.

او به عیسی گفت که ما قرار است معجزه کنیم. او چندین سوال از او پرسید. عیسی اهمیتی نداد.

بنابراین، آنها بیشتر او را مسخره می‌کنند. می‌خندند. او را تحقیر می‌کنند و نزد پیلاطس بازمی‌گردانند.

دو نکته. در وهله اول، پیلاطس هیچ ایرادی در عیسی نیافت. دوم، هیروдіس هیچ ایرادی در عیسی نیافت.

حتی رهبران یهودی که سعی داشتند از عیسی ایراد بگیرند، فقط تلاش می‌کردند. آنها سعی می‌کردند ببینند چه چیزی به آنها می‌چسبد، اما از آیه ۱۳ فصل ۲۳ چیزی دستگیرشان نمی‌شد.

اما همه این کار را کردند، همه این کار را کردند، اما همه با هم فریاد زدند، این مرد را بکشید و باراباس را برای ما آزاد کنید، مردی که به جرم شورش، لکنت زبان در شهر و قتل به زندان افتاده بود. پیلاطس بار دیگر با آنها صحبت کرد و خواست عیسی را آزاد کند. اما آنها همچنان فریاد می‌زدند، مصلوبش کنید، مصلوبش کنید.

در آن زمان، او از آنها پرسید چرا. چه بدی کرده است؟ من در او هیچ گناهی که مستوجب مرگ باشد نیافته‌ام. بنابراین، او را مجازات و آزاد خواهم کرد. اما مأمورانی از خداوند مسیح خواستند که او را مصلوب کند.

و رأی آنها غالب آمد. بنابراین، پیلاطس تصمیم گرفت که درخواست آنها پذیرفته شود. و مردی را که به جرم شورش و قتل به زندان افتاده بود، آزاد کرد.

و برای هر که خواستند، اما او عیسی را به خواست ایشان سپرد. و چون او را می‌بردند، شمعون قیروانی را که از صحرا می‌آمد، گرفتند و صلیب را بر او نهادند تا آن را پشت سر خود، پشت سر عیسی، حمل کند. و گروه کثیری از مردم و زنانی که برای او سوگواری و مرثیه سرایی می‌کردند، از پی او رفتند.

اما عیسی رو به ایشان کرد و گفت: «ای دختران اورشلیم، برای من گریه نکنید، بلکه برای خود و فرزندانان گریه کنید. زیرا اینک روزهایی می‌آید که خوشا به حال نازایان و رحم‌هایی که هرگز نزیایده‌اند و سینه‌هایی که هرگز لانه نساخته‌اند. آنگاه به کوه‌ها خواهند گفت: از پی ما بیاپید و به تپه‌ها خواهند گفت: ما را بیوشانید.»

اگر این کارها را با چوب انجام دهند، وقتی چوب سبز است، وقتی خشک است چه اتفاقی می‌افتد؟ اجازه دهید به سرعت برخی از اتفاقاتی که در اینجا رخ می‌دهد را برای شما شرح دهم. عیسی محکوم به مرگ شد نه به خاطر خطایی که مرتکب شده بود. اما لوقا بدون شرح و بسطی که دیگر نویسندگان انجیل انجام می‌دهند، به ما اطلاع داده بود که پیلطس قصد دارد به عنوان بخشی از جشن عید فصح، یک نفر را در زندان عفو کند تا حضار را آرام کند.

و حضار تصمیم گرفته بودند که مردی را که مسئول شورش و قتل بود، رها کنند و بگذارند عیسی کشته شود. آیا در محیطی بوده‌اید که می‌دانستید بی‌گناهان به زندان فرستاده می‌شوند و گناهکاران به جامعه بازگردانده می‌شوند؟ عیسی در آن جمع بود و آنها فریاد زدند که او را مصلوب کنید. و از آنجا که رسم پیلطس آزاد کردن یک نفر به عنوان عفو عمومی است، او عیسی را آزاد کرد.

در اینجا می‌بینیم که پیلطس سه بار تکرار می‌کند که عیسی بی‌گناه است، اما این کافی نیست. انتخاب عمومی برای عفو، باراباس است و نه عیسی. در اینجا یک یهودی اهل قیروان به نام شمعون می‌آید که در شمال آفریقا در میان یهودیان پراکنده زندگی می‌کرد.

در واقع، مرقس ما را به یاد نام فرزندانش می‌اندازد. آنها او را دیدند که داشتند عیسی را به سمت مصلوب شدن می‌بردند. و گفتند، یک آفریقایی دارد می‌آید، بیاپید او را بگیریم.

منظورم این است که می‌دانید من کجا می‌روم چون من آفریقایی هستم. این یک یهودی است که در شمال آفریقا به صورت پراکنده زندگی می‌کرد. می‌دانید، دوست دارم اشاره کنم که هر وقت به آفریقایی‌ها و هر مشکلی که آفریقایی‌ها دارند فکر می‌کنیم، یکی از تصاویری که لوقا در مورد این روایت ارائه می‌دهد این است که سعی می‌کند نشان دهد که زنان شاگرد عیسی بوده‌اند و شمعون قیروانی شاگرد عیسی شد که صلیب او را تا محل مصلوب شدن حمل خواهد کرد.

بنابراین حتی زمانی که کسانی که قصد مصلوب کردن عیسی را داشتند، فکر می‌کردند که شمعون اهل قیروان را در جای بدی قرار می‌دهند، نمی‌دانستند که او را در جایگاهی محترم قرار می‌دهند تا کسی باشد که ناجی جهان را از افتادن در مسیر مصلوب شدن، به خاطر تحمل درد و سنگینی اضافی، نجات دهد. شمعون مجبور شد؛ لطفاً منظور من را اشتباه متوجه نشوید؛ شمعون داوطلب حمل صلیب نشد. او مجبور به انجام این کار شد، اما از نگاه به گذشته، این یک امتیاز خواهد بود.

شمعون و آن زن شایسته لوقا نخواهند بود. لوقا بسیار علاقه‌مند است که ماجرای زنانی را که قرار است از جامعه طرد شوند، برجسته کند. لوقا اشاره می‌کند که در مسیر صلیب، زنانی از عیسی پیروی خواهند کرد و این زنان در غم و اندوه بودند؛ آنها سینه می‌زدند و با صدای بلند ناله می‌کردند.

عیسی این زن را می‌شنود، و لوقا به ما می‌گوید که حتی در مسیر صلیب، عیسی به مطرودانی که او را دنبال می‌کنند توجه خواهد کرد. عیسی به زنان رسیدگی خواهد کرد؛ به جای اینکه برای او سوگواری کند یا برایش غمگین باشد، آنها را تسلی خواهد داد و همچنین سرنوشتشان را با عبارات نبوی برایشان بازگو خواهد کرد. او به آنها خواهد فهماند که زمان فرا رسیده است، که برای دختران اورشلیم خوب نخواهد بود، و دختران

اورشلیم ترجیح می‌دهند برای خودشان گریه کنند زیرا اوضاع خیلی بد خواهد بود، برای آنها خیلی بد خواهد بود.

عیسی، در مسیر صلیب، به یک ناجی، یک مشوق، و شایسته‌ی پیروی از سوی شمعون فیروانی تبدیل می‌شود. اگر در آن صحنه در اورشلیم، شخصیتی غیرمنتظره را دوست دارید، زنانی که انتظار نمی‌رود شجاعت پیروی از او را داشته باشند، کسانی خواهند بود که از او پیروی خواهند کرد و خواهیم دید که عیسی به آنها خواهد گفت که اوضاع برای اورشلیم آنقدر بد خواهد شد که مردم آرزوی مرگ خواهند کرد اما مرگ فرا نخواهد رسید. اورشلیم قرار است انواع مشکلات را پشت سر بگذارد، اما دختران اورشلیم باید از قبل از این موضوع آگاه باشند و غافلگیر نشوند، هرچند که او از سوگواری آنها برای خود قهرمانی می‌کند.

در حالی که همه اینها در حال آشکار شدن است، به ما گفته شده است که وقتی آنها به صحنه آمدند، دو نفر دیگر که جنایتکار بودند را برای اعدام با او بردند. توجه کنید که لوقا اشاره می‌کند که بی‌گناهان را به دو نفر دیگر که جنایتکار بودند، آوردند، گویی که آنها حتی تنها در صفوف بودند و آنها را با او به آن مکان آوردند. وقتی به مکانی که مجسمه نامیده می‌شود رسیدند، در آنجا او و جنایتکاران را، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ او، مصلوب کردند و عیسی گفت: «پدر، آنها را ببخش، زیرا آنها نمی‌دانند چه می‌کنند.» و برای تقسیم لباس‌های او قرعه انداختند و مردم به تماشا ایستادند، اما حاکم او را مسخره کرد و گفت: «او دیگران را نجات داد، پس اگر او مسیح، مسیح خدا، برگزیده اوست، بگذارید خودش را نیز نجات دهد.»

سریازان نیز او را مسخره کردند و نزدیک آمدند و به او شراب تلخ تعارف کردند و گفتند: «اگر تو پادشاه یهودیان هستی، خودت را نجات بده.» همچنین بر سر او نوشته شده بود: «این پادشاه یهودیان است سپس یکی از جنایتکارانی که به دار آویخته شده بودند، به او طعنه زد و گفت: «آیا تو مسیح نیستی؟ خودت و ما را نجات بده.» اما دیگری او را سرزنش کرد و گفت: «آیا از خدا نمی‌ترسی؟ زیرا تو نیز به همین مجازات محکوم شده‌ای و ما به حق، زیرا ما به سزای اعمال خود رسیده‌ایم. اما این مرد هیچ کار بدی نکرده است و گفت: «ای عیسی، وقتی به پادشاهی خود رسیدی، مرا به یاد آور.» و به او گفت: «به راستی به تو.» می‌گوییم، امروز با من در بهشت خواهی بود.

اکنون حدود ساعت ششم بود و تاریکی بر تمام سرزمین در ساعت نهم حکمفرما بود. در حالی که نور خورشید همه جا را فرا گرفته بود، پرده معبد به دو نیم پاره شد، سپس عیسی با صدای بلند فریاد زد: پدر روح خود را به دستان تو می‌سپارم، و با گفتن این جمله، آخرین نفس خود را در راه صلیب کشید. لوقا عبارت جلجتا را حذف می‌کند و در مورد شراب مخلوط با مر صحبت نمی‌کند، اما می‌خواهم بدانید که نوشیدنی تلخی که به او تعارف شد، راهی برای تمسخر او بود، گویی می‌خواستند بگویند اگر تو پادشاه هستی، این بهترین شرابی است که می‌توانیم به تو بدهیم، فقط برای تمسخر او. در انجیل‌های دیگر، مانند مرقس، آنها فریاد او را به اشتباه به معنای تشنگی او گرفتند و سعی کردند به او کمی نوشیدنی بدهند.

می‌بینید، عیسی پیامبر بر روی صلیب دعا می‌کند که خداوند قاتلانش را به خاطر جهلشان ببخشد، اما در اینجا در لوقا، لوقا از کلمات آرامی در این صحنه مصلوب شدن استفاده نمی‌کند. لوقا به ما می‌گوید که شاهدان عینی زیادی در این روایت وجود داشته‌اند، اما عباراتی مانند الوهیم، الوهیم، لما سباختانی را در مرقس حذف می‌کند. او عباراتی مانند جلجتا را حذف می‌کند و محل مجسمه را ترجمه می‌کند.

او شراب تلخی را که با مُر مخلوط شده بود تا به عیسی بدهد، حذف می‌کند، اما تأکید می‌کند که عیسی با حضور شاهدان عینی زیادی به صلیب رفت. اول، جمعیت آنجا بودند. جمعیت تماشا می‌کردند، اما در لوقا جمعیت او را مسخره نمی‌کردند.

حاکمان آنجا بودند. آنها او را مسخره کردند و سپس سربازان او را مسخره کردند. اگر دوست دارید، به او سرکه یا نوشیدنی ترش تعارف کردند و اگر پادشاه یهودیان است، او را مسخره کردند.

و سپس دو جنایتکار، یکی از آن جنایتکاران، عیسی را مسخره می‌کند. دیگری او را ساکت می‌کند، که در پاسخ عیسی می‌گوید امروز، کسی که از او خواسته بود در پادشاهی عیسی با او باشد، در بهشت با او خواهد بود. آن روز دو شگفتی رخ خواهد داد.

خورشید از ساعت ششم تا نهم خیلی سریع تاریک می‌شود و پرده معبد پاره خواهد شد. اجازه دهید فقط نکته‌ای را سریعاً بگویم، زیرا این سخنرانی خاص طولانی‌تر از تمام سخنرانی‌های دیگری خواهد بود که تاکنون ارائه داده‌ام. سعی می‌کنم مختصر و مفید باشم و در عین حال برخی جزئیات را نیز حفظ می‌کنم.

اول، در مورد دو جنایتکاری که با عیسی بر روی صلیب بودند، عیسی پیشنهاد می‌کند که آن روز، یکی از آن جنایتکارانی که اذعان کرد که سزاوار رنجی است که متحمل می‌شود و می‌خواست با عیسی باشد، گفت: امروز با من در بهشت خواهی بود. ما در واقع دقیقاً نمی‌دانیم که بهشت به چه چیزی اشاره دارد، زیرا چیزی است که در سنت می‌دانیم به آن باغی اشاره دارد که به ارواح کمک می‌کرد، مکانی که خدا با قوم خود در آن ساکن است. گاهی اوقات، از نظر مفهومی مترادف با بهشت، مکانی برای حضور خداست.

بنابراین، وقتی بحث در مورد اینکه وقتی عیسی امروز گفت، تو با من در بهشت خواهی بود، پیش می‌آید، آیا او در مورد رفتن با خودش به بهشت صحبت می‌کند؟ آیا او در مورد کدام بهشت صحبت می‌کند؟ اگر قرار بود عیسی برای شکست دادن نیروهای تاریکی به هادس برود، هر نظریه‌ای که در مورد آن دارید، منظور عیسی، ببخشید، عیسی چه بود؟ این نکته‌ای است که دوست دارم شما در مورد این موضوع بیشتر مطالعه کنید زیرا چند دیدگاه و چند بینش وجود دارد که ارائه خواهد شد و یک سخنرانی از این نوع نمی‌تواند بحث جامعی در مورد آن ارائه دهد. اما با توجه به اینکه برخی از دوستان من در کشورهای دیگر این مجموعه سخنرانی خاص را دنبال می‌کنند، بگذارید بگویم که برای کسانی که در کشورهای لاتین زبان هستند مفهوم بهشت حاوی آن حس سعادت آسمانی است که عیسی به این جنایتکار روی صلیب ارائه می‌دهد. اما کسانی که در کشورهای اسلاو هستند، بگذارید به شما بگویم که عیسی چه نمی‌گوید.

و برای کسانی که همیشه انگلیسی را می‌فهمند یا به زبان اسلاوی صحبت می‌کنند و به آن زبان صحبت نمی‌کنند، همانطور که من حداقل یکی از آنها را کمی می‌شناسم، در زبان سب-کرواتی-اسلاوی، کلمه‌ای برای گوجه فرنگی وجود دارد. گوجه فرنگی در واقع روچستر است. روچستر این روزها زیاد استفاده نمی‌شود.

وقتی روی زمین هستم، چیزی که بیشتر در مورد کلمه گوجه فرنگی می‌شنوم، بهشت است. حالا، همانطور که در زبان‌های اسلاوی مشابه دیگر، مانند مقدونیه، بلغارستان و دیگران نیز می‌بینم، احتمالاً شما هم گوجه فرنگی را بهشت می‌نامید. همانطور که در عبارت «سیب عشق» آمده است.

اما عیسی در مورد گوجه فرنگی‌های خوشمزه‌ای که شما می‌خواهید نان تازه خود را با سیر بخورید همانطور که ما سعی می‌کنیم صبح‌ها انجام دهیم، صحبت نمی‌کند. نه، نه، نه، این چیزی نیست که عیسی در اینجا در مورد آن صحبت می‌کند. بله، این به معنای ارائه یک گوجه فرنگی خوب به جنایتکار روی صلیب نیست.

او دارد جایگاهی را نزد خدا تقدیم می‌کند. فکر کردم باید این را روشن کنم. اگر ممکن است، و شما دور میز. در مورد این موضوع بحث می‌کنید، از روچستر برای گوجه فرنگی استفاده کنید و نه بهشت.

چون سبب عشق خوب به نظر می‌رسد، اما نکته‌ی عیسی، جایگاهی نزد خداست، جایگاهی برای سعادت الهی. حجاب پاره خواهد شد. سه دیدگاه در مورد چرایی این حجاب مطرح می‌شود.

برخی معتقدند وقتی در مورد پاره شدن پرده معبد یا کنده شدن حجاب می‌خوانیم، باید آن را نمادی از نابودی قریب‌الوقوع معبد بدانیم. برخی نیز گفته‌اند که این نماد پایان عهد عتیق و قربانی‌های آیینی آن است و کنار رفتن حجاب در واقع راه را برای اجرای عهد جدید باز می‌کند. برخی دیگر دیدگاه سومی را مطرح کرده‌اند که می‌گوید این به گشایش دسترسی برابر برای یهودیان و غیریهودیان اشاره دارد، جایی که پرده‌ای بین دربار غیریهودیان و دربار یهودیان پاک می‌شود و مردم به خدا دسترسی دارند.

دیدگاه ترجیحی چیست؟ نمی‌دانم، اما سه دیدگاهی را که اغلب مطرح می‌شوند به شما ارائه می‌دهم، زیرا فکر می‌کنم ممکن است بخواهید بدانید. همانطور که جوی گرین می‌گوید، وقتی در مورد این حادثه خاص و وقایعی که در روز مرگ عیسی رخ می‌دهد فکر می‌کنند، می‌گوید: به پرتوهای پاره شدن حجاب معبد به عنوان نمادی از نابودی جهان نمادین اطراف و نشأت گرفته از معبد نگاه کنید که مرکزیت معبد را در آماده‌سازی برای مأموریت گریز از مرکز پیروان عیسی، نه به اورشلیم، بلکه از آن و تا اقصی نقاط زمین، خنثی می‌کند. به عبارت دیگر، وقتی معبد پاره می‌شود، تمام آیین‌ها و چارچوب مفهومی دین پیرامون اورشلیم گشوده می‌شود.

پیشرفت پادشاهی از اورشلیم آغاز می‌شود و از آنجا به بعد ادامه می‌یابد. نکته دیگری که می‌خواهم در بحث مصلوب شدن به آن اشاره کنم، یادآوری این نکته است که کتیبه‌ای بر روی صلیب عیسی قرار داده شد. آن کتیبه چه بود؟ باز هم، برای معلمان کتاب مقدس و دانشجویان کتاب مقدس، به شما تکلیفی می‌دهم تا بیشتر بررسی کنید، زیرا هر یک از نویسندگان انجیل به ما می‌گویند که کتیبه کمی متفاوت بوده است.

یوحنا می‌گوید که روی کتیبه نوشته شده عیسی ناصری، پادشاه یهودیان. مرقس می‌گوید که روی کتیبه نوشته شده پادشاه یهودیان. متی می‌گوید روی کتیبه نوشته شده این عیسی، پادشاه یهودیان است.

و لوقا می‌گوید که روی کتیبه نوشته شده است که او پادشاه یهودیان است. اما اصلاً چرا باید چنین کتیبه‌ای وجود داشته باشد؟ محققان در این مورد گمانه‌زنی می‌کنند، اما سه پیشنهاد در مورد اینکه چرا پیلاتس مایل به داشتن چنین کتیبه‌ای بوده، ارائه شده است. دیدگاه اول بیان می‌کند که پیلاتس مایل است اتهامات احتمالی مبنی بر اینکه او به راحتی تحت فشار و خواسته‌های یهودیان قرار می‌گیرد را مهار کند.

بنابراین، قرار دادن آن کتیبه در آنجا به وضوح نشان می‌دهد که او واقعاً کسی است که برای عدالت می‌ایستد و عدالت را از طرف یهودیان اجرا می‌کند. دیدگاه دوم می‌گوید که این یک تمسخر است، به خصوص با توجه به محل مصلوب شدن برای خشنود کردن یهودیان و رهبران یهودی. وقتی مردم در جاده اصلی قدم می‌زنند، کتیبه را می‌بینند و می‌گویند بله، این همان کسی است که ادعا می‌کرد پادشاه یهودیان است. دیدگاه سوم که به نظر می‌رسد محققان بیشتری به آن پایبند هستند، این دیدگاه است که کتیبه قرار بوده به عنوان بازدارنده‌ای برای کسانی باشد که می‌خواهند علیه امپراتوری انقلاب کنند، هر زمان که آن را می‌بینند، به آنها یادآوری می‌کند که اگر کودتایی علیه نظام روم انجام دهند، آنها نیز به صلیب کشیده خواهند شد.

کدام یک از این دیدگاه‌ها بهترین است؟ پاسخ: نمی‌دانم. بخشی از این دیدگاه را مطرح می‌کنم تا به شما یادآوری کنم که محققان در تلاشند تا چیزهایی را که ما اطلاعات زیادی در مورد آنها نداریم، درک کنند. ما می‌دانیم که این کتیبه تا حدودی به این دلیل ارائه شده است که بخشی از اتهامات مطرح شده علیه عیسی، هرچند بی‌اساس، در کتیبه منعکس شده است.

که شاید باید دلیل اینکه عیسی بر روی آن صلیب است را نشان دهد. چرا بر روی آن صلیب؟ عیسی خدمت می‌کند. او برای قاتلان نادان خود دعا می‌کند.

او برای قاتلانش طلب بخشش می‌کند. او حتی برای یک جنایتکار جایگاهی در بهشت فراهم می‌کند. او روح خود را به پدر فرمان می‌دهد.

و همانطور که جان گرین می‌گوید، در این روزهای آخر عمر عیسی بر روی زمین، به عنوان وسیله‌ای برای اعدام، او این تجربه وحشتناک مصلوب شدن را از سر خواهد گذراند. مصلوب شدن، همانطور که گرین اشاره می‌کند، به طور خاص فجیع بود. این موضوع به همان اندازه که به خود عمل مصلوب شدن مربوط می‌شود، به تحقیر عمومی همراه با مصلوب شدن نیز مربوط است.

او می‌نویسد، بسته شده یا به تبرک می‌خکوب شده بود. چه روی درخت و چه روی صلیب، قربانی با تمام اعضای بدن سالم و خون‌ریزی نسبتاً کم با مرگ روبرو می‌شد. در نتیجه، مرگ به آرامی و گاهی طی چند روز فرا می‌رسید، زیرا بدن در اثر شوک یا خفگی تسلیم خفگی می‌شد.

به ما گفته خواهد شد که عیسی که مُرد، دوباره زنده خواهد شد. ما این شاهدان را نه تنها در رستاخیز او بلکه در مصلوب شدنش نیز خواهیم دید. لوقا به ما یادآوری خواهد کرد که در مرگ عیسی، حتی افسر رومی که بر این رویداد نظارت دارد، خدا را ستایش خواهد کرد و خواهد گفت که این مرد قطعاً بی‌گناه است.

لوقا به ما یادآوری خواهد کرد که جمعیتی در صحنه جمع خواهند شد و وقتی ابرها ببینند چه اتفاقی دارد می‌افتد، سینه خواهند زد. آنها خواهند دید که چه اتفاقی دارد می‌افتد و آشفته خواهند شد. لوقا به ما یادآوری خواهد کرد که زنانی نیز در صحنه خواهند بود و زنان شاهد عینی آنچه اتفاق می‌افتد خواهند بود و با خود خواهند گفت که مهم است که بروند و مقداری روغن تهیه کنند، بعداً بیایند و به بدن احترام بگذارند تا بدن را مسح کنند.

و با این حال، لوقا به ما خواهد گفت که در صحنه، شخصیتی وجود خواهد داشت که همه ما باید از آیه به خوبی او را بشناسیم، به نام یوسف اهل راه. حال، مردی به نام یوسف از شهر یهودی راه و وجود ۵۰ داشت. او عضوی از شورا بود، مردی خوب و درستکار که به تصمیم و عمل آنها رضایت نداده بود و به دنبال پادشاهی خدا بود.

آن مرد نزد پیلاتس رفت و جسد عیسی را خواست. سپس، آن را پایین آورد، در کفنی از جنس کتان پیچید و در مقبره‌ای سنگی که هرگز کسی در آن دفن نشده بود، قرار داد. من چهار شاهد اصلی در این صحنه دارم. و دوستان، همانطور که این سخنرانی خاص را دنبال می‌کنید، اجازه دهید در اینجا مکث کنم و صحبت‌هایشان را قطع کنم.

از شما می‌خواهم که در تمرکز روی این صحنه خاص با من صبور باشید، زیرا می‌خواهم مطمئن شوم که مرگ عیسی را به عنوان یک کل پوشش می‌دهم و این باعث می‌شود که کمی طولانی‌تر از سخنرانی‌های معمول ما شود، اما این یک داستان بسیار مهم در لوقا است که نمی‌توانم آن را جدا کنم. یوسف راه، کیست؟ لوقا به ما یادآوری می‌کند که او عضو سنهدرین، شورای یهودیانی که عیسی را نزد پیلاتس آوردند بود و لوقا مراقب بود که به ما بگوید که با تصمیم یا عمل سنهدرین موافق نبوده است. او یک فرد استثنایی بود.

او شاگرد عیسی بود که آماده بود تا در ملاء عام در جمع حضار منزوی شود. لوقا همچنین به ما می‌گوید که او مرد خوب و درستکاری بود. او نه تنها با سنهدرین مخالف بود، بلکه لوقا گفت که او شاگردی بود که

منتظر آمدن پادشاهی بود، برخلاف سایر انجیل‌ها که به ما می‌گویند این مرد یوسف اهل رامه مانند یک شاگرد مخفی در لوقا بود، او شاگردی بود که آشکارا شاگرد عیسی بود و منتظر آمدن پادشاهی خدا بود.

او با استفاده از نفوذ خود، از پیلاتس درخواست کرد که جسد عیسی را تحویل بگیرد، جسد را در کتان پیچید و در مقبره‌ای کاملاً نو دفن کرد. در پایان این جلسه خاص دستگیری و مصلوب شدن عیسی، اجازه دهید این روز و رویداد مهم را به شما یادآوری کنم. عیسی در مقبره گذاشته خواهد شد.

یوسف مسئول این امر خواهد بود. اما باید درباره برخی از اتفاقاتی که اینجا رخ می‌دهد نیز بیشتر برایتان بگویم. وقتی کسی مصلوب می‌شود، معمولاً جسد او را همانجا می‌گذارند تا بعداً آن را ببرند و در یک گور دسته جمعی یا دره ای در جایی دیگر دفن کنند.

اینجا اتفاقی در حال رخ دادن است. با مرگ عیسی، شایسته‌ترین رفتاری که می‌توانید تصور کنید با او خواهد شد. وقتی شمعون جسد را تحویل گرفت، آن را در پارچه‌ای کتانی و لباسی گرانبها پیچید تا بگوید که من با این جسد با احترام رفتار می‌کنم.

لوقا با ما در میان می‌گذارد که درست در همان صحنه، زنانی بودند که قصد داشتند مرهم مخصوصی برای بدن آماده کنند. این اتفاقی نیست که برای افرادی که مصلوب می‌شوند می‌افتد. نکته دیگری که باید به آن توجه کنید این است که معمولاً اتفاقی که برای افرادی که مصلوب می‌شوند نمی‌افتد، قرار دادن آنها در مقبره است، چه برسد به یک مقبره کاملاً نو.

همانطور که قبلاً اشاره کردم، جسد مصلوب معمولاً در یک قبر مشترک انداخته می‌شود و در آنجا رها می‌شود. اما در اینجا، مقبره‌ای که مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، نشان دهنده جایگاه والا در خانواده است. این مقبره برای دفن عیسی استفاده خواهد شد.

معمولاً، یک بزرگ خانواده‌ی معتبر این نوع مقبره را برای خود می‌سازد و سپس وقتی خودشان مقبره را می‌سازند، در آنجا دفن می‌شوند. استخوان‌های آنها بعداً جمع‌آوری می‌شود و سپس اعضای بعدی خانواده، در آنجا دفن می‌شوند و حتی گاهی اوقات مقبره به نام بزرگ خانواده‌ای که آن مقبره را ساخته است نامگذاری می‌شود. مقبره‌ای که هیچ‌کس در آن ساکن نبوده است، مکانی خواهد بود که عیسی در آن دفن خواهد شد. چند نکته در مورد مقبره

اولاً، عیسی در عمق دو متری دفن نشده است. همانطور که در صفحه نمایش به شما نشان دادم، مقبره در سنگ تراشیده خواهد شد و نوع توصیف لوقا به ما می‌گوید که تقریباً یک مقبره دو اتاقه است و وقتی این کار را به طور معمول انجام می‌دهند، سکوهایی را به عنوان بخشی از مقبره برپا می‌کنند، سکوهایی سنگی ایجاد می‌کنند و این سکوهایی سنگی با شن پوشانده می‌شوند و معمولاً جسد به مدت یک سال یا بیشتر روی سکوی سنگی پوشیده از شن قرار می‌گیرد تا زمانی که جسد تجزیه شود و سپس جسد را جمع‌آوری کرده و در ساحل قرار می‌دهند. آن مقبره می‌تواند مکانی باشد که تمام خانواده در آن استراحت خواهند کرد.

عیسی اولین کسی بود که در مقبره قرار گرفت، بنابراین وقتی در مورد روایت رستاخیز می‌خوانیم، اینطور نبود که شخص دیگری در مقبره باشد و اتفاق دیگری قبلاً در مقبره افتاده باشد. این یک مقبره کاملاً جدید است و هر اتفاقی که در حال رخ دادن است، با این عیسی و فقط با عیسی رخ می‌دهد. نکته دیگری که باید در مورد تدفین باستانی بدانید این است که بدن عیسی با شن پوشیده نخواهد شد.

همانطور که اشاره کردم، سکوی سنگی در مقبره که با شن پوشیده شده، جایی است که جسد روی آن قرار می‌گیرد، بنابراین با تجزیه مایعات بدن، در شن و ماسه روی سکوی سنگی ته‌نشین می‌شود و سپس پس از

سالی که جسد می‌آید، درست است که استخوان‌ها و هر آنچه را که برمی‌دارید، داشته باشید و سپس آن را در استودان قرار دهید. نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که طناب به او جایگاه سلطنتی داد، اما باید بدانید که پس از رستاخیز، عیسی از بردن آن آموخته‌ها با خود امتناع ورزید. زن خواهد آمد و شواهدی از آن آموخته‌ها را خواهد دید و عیسی از بین خواهد رفت.

من از نحوه توصیف محل مصلوب شدن یا مقبره توسط جوئل گرین خوشم آمد و به زودی این سخنرانی را تمام می‌کنم. مقبره‌ای که لوقا تصور کرده، همانطور که گفتم راجر گرین، منظورم جوئل گرین است همانطور که گرین می‌گوید، مقبره‌ای که لوقا تصور کرده با کندن سنگ در کنار یک صخره ساخته شده است، مانند یک مقبره که می‌توانست شامل یک حیاط جلویی قبل از غار باشد، که دهانه آن می‌توانست، توسط یک سنگ بزرگ دیسک شکل که در شیاری که در سنگ زیر آن کنده شده بود، قرار گرفته بود، پوشانده شود.

ورودی به اتاق حائل منتهی می‌شود که دارای یک پله سنگی و گودال مرکزی با ارتفاع کافی است تا افراد بتوانند برای آماده کردن جسد برای دفن در یکی از نیمکت‌های سنگی تراشیده شده در صخره در امتداد اتاق بایستند. مالکیت ظاهری چنین مقبره‌ای توسط یوسف، همانطور که از عضویت او در شورای اورشلیم مشهود است، نشانه‌ای از جایگاه ممتاز اوست. عیسی بر روی صلیب درگذشت، که نقطه عطفی در روایت لوقا است، اما عیسی نیز در حالی دفن شده است که شاهدانی شاهد ماجرا بوده‌اند.

برخلاف سایر انجیل‌ها، آنها روی مقبره مهر و موم نخواهند شد. لوقا فکر نمی‌کند که این موضوع مهم باشد، اما بیاید یک دقیقه مکث کنیم و من بحث را جمع‌بندی می‌کنم. او چه کار کرد که مستحق مرگ شد؟ ما در پایان فصل ۱۹ می‌دانیم که وقتی او به اورشلیم آمد، به معبد رفت، معبد را پاکسازی کرد و از معبد به عنوان مکانی برای تعلیم استفاده کرد.

ما می‌دانیم که در فصل ۲۰، او با درگیر کردن مقامات یهودی در معبد و به چالش کشیدن مقامات آن مکان بسیاری از مردم را تحریک کرد. لوقا به ما می‌گوید که جمعیت به عیسی خیانت نکردند و او را مسخره نکردند، بلکه این مقامات بودند که او را دستگیر و از خانه کاهن اعظم تا سنهدرین محاکمه کردند. سنهدرین حتی زمانی که هیچ اتهامی علیه او نداشتند، بسیار ناراحت بود.

آنها به عنوان یک کل آمدند و او را به پیلاتس ارائه دادند، گویی می‌خواستند بگویند شما باید در این مورد کاری انجام دهید. پیلاتس سه بار گفت که من هیچ تقصیری در این مرد نیافته‌ام. آنها می‌گویند او را مصلوب کنید، مصلوب کنید.

پیلاتس می‌گوید او را ببرید و مصلوب کنید همانطور که من باراباس را برای شما آزاد می‌کنم. او مصلوب شد. او در میان جنایتکاران مصلوب شد، گویی یک جنایتکار بود.

چرا او این را تحمل کرد؟ او برای من و تو رفت. روایت لوقا تقریباً حاکی از آن است که او را به محل مصلوب شدن، مکانی به نام اسکال، بردند تا در کنار آن جنایتکاران که صلیب‌های خود را حمل می‌کردند و در آن مسیر راهپیمایی می‌کردند، مصلوب شود. چرا او باید جنایتکاران را همراهی می‌کرد؟ او، چون شاید من و تو لیاقت حضور در آنجا را داشتیم و او جای ما را گرفت.

عیسی برای ما به صلیب رفت. او بی‌گناه مرد. پیلاتس هیچ تقصیری در او نیافت.

هارولد هیچ تقصیری در او نیافت. دزد روی صلیب می‌گوید ما سزاوار سرنوشت خود بودیم اما این مرد نه. افسر رومی گفت که این مرد بی‌گناه است.

بله، او بی‌گناه بود. او برای من و تو مُرد. این در قلب انجیل مسیحی قرار دارد.

همانطور که طولانی‌ترین سخنرانی این مجموعه، شاید حدود یک ساعت و نیم، را دنبال کردید، اجازه دهید به شما یادآوری کنم که عیسی همه این سختی‌ها را برای شما و من تحمل کرد. اگر او را به عنوان خداوند و ناجی شخصی بپذیریم، اگر تصدیق کنیم که او این کار را به جای ما انجام داده و از گناهان ما توبه کنیم، او ما را خواهد بخشید. او به ما جایگاهی مانند آن دزد روی صلیب، آن جنایتکار روی صلیب خواهد داد.

او به ما جایی برای بودن با خود خواهد داد. من یک سرود بسیار قدیمی را به یاد می‌آورم که همه چیز را خطاب به عیسی می‌گوید، من تسلیم هستم؛ هر وقت به آن سرود فکر می‌کنم، به یاد ضعف‌ها، گناهان و کاستی‌هایم می‌افتم.

و اینکه چرا عیسی آمد تا برای من بمیرد و چرا من باید تسلیم او شوم. امید و دعای من این است که شما مطمئن باشید که درست مثل من گناهکار هستید. که مطمئن باشید که او برای شما و من روی صلیب مرد.

و شما مطمئن هستید که با ایمان به او، می‌توانید مانند من رستگاری را بیابید و همچنان که تلاش می‌کنم با ایمان گام بردارم. همانطور که این کار را انجام می‌دهیم، باشد که به یاد داشته باشیم که ممکن است رنج بکشیم زیرا این نیز بخشی از همراهی با عیسی است. ما از این قاعده مستثنی نیستیم.

خداوند شما را به خاطر دنبال کردن ما در این مجموعه سخنرانی‌ها برکت دهد. و امیدوارم و دعا می‌کنم که در این مرحله، به عیسی مسیح اجازه داده باشید که خداوند زندگی شما باشد، و به شاگردی او متعهد باشید. حتی اگر به معنای مرگ، مرگ بر روی صلیب باشد. متشکرم و خداوند شما را حفظ کند.

این دکتر دنیل کی. دارکو در حال تدریس در مورد انجیل لوقا است. این جلسه ۳۳، دستگیری و مصلوب شدن، لوقا ۲۳ است.